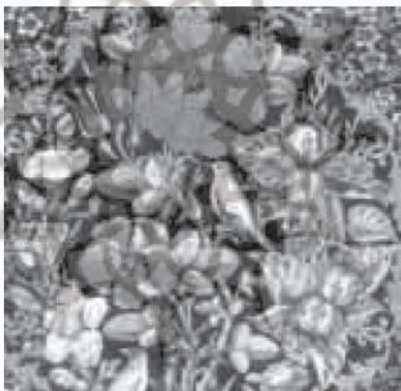


معرفی کتاب خارجی

خاستگاه‌های فقه اسلامی:

فقه مکی پیش از مذاهب متقدم^۱

○ محمود سیفی



سوم هجری منجر شده است. اما گلدتسیهر^۱ در اواخر قرن نوزدهم این نظریه را زیر سؤال برد. از سوی دیگر شاخت^۲ نیز در سال ۱۹۵۰ با انتشار کتاب خاستگاه‌های فقه محمدی (ص) این نظریه را کاملاً رد کرد. چه اگر فرض کنیم قرآن که در زمان حیات پیامبر (ص) نازل شده، بیست سال پس از ارتحال او به کتابت درآمد باشد،^۳ شاهد شکافی ۱۵۰ ساله بین کتابت قرآن و مجامع حدیثی موثق خواهیم بود. پرسش اینجاست که ارزش تاریخی متون چنین جوامعی، به عنوان منابع فقهات، در اعصار بعد چیست؟

نظریه شاخت در مراکز مطالعات اسلامی در غرب پذیرفته شد و تأثیر عمیقی بر جریان مطالعات و تحقیقات بعدی گذاشت. موتسکی در این کتاب قصد رد دیدگاه شاخت را دارد. به عقیده موتسکی دیدگاه‌های شاخت عموماً غیرقابل دفاع و دست کم نیازمند حک و اصلاح بسیار است. از جمله اشتباه‌های شاخت (به نظر موتسکی) این بود که زمان آغاز فقه اسلامی را حدود پنجاه تا هفتاد و پنج سال دیرتر از واقع محاسبه کرده بود.

● The origins of Islamic Jurisprudence: Meccan-Fiqh before the Classical schools²

● Herald Motzki

● tr. Marion H. Katz

● Leiden 2002.

این اثر به زبان آلمانی در سال ۱۹۹۱ چاپ شده و از ۱۹۹۳ تلاش‌هایی برای ترجمه آن به انگلیسی صورت گرفته است لیکن ترجمه این اثر با درخواست ترجمه آن در خاورمیانه در سال ۱۹۹۹ سرعت گرفت. در ترجمه انگلیسی افزوده‌هایی نیز بر متن آلمانی انجام گرفته است. این مسئله که فقه اسلامی از چه زمانی به وجود آمده است از حدود یک قرن پیش محققان مطالعات اسلامی را به خود مشغول ساخته است. مسلمانان در قرون میانه چنین می‌پنداشتند که تحول فقه از دوران حیات پیامبر (ص) آغاز شده و به دوران تکوین مذاهب فقهی در قرون دوم و

بازسازی تاریخ اسناد توفیق نیافت. برای ساخت معیار اولیه و اساسی در بررسی توثیق روایات «محتوا» بود و او آنجا که نمی‌توانست اسناد را با محتوا هماهنگ کند، وثاقت اسناد را زیر سؤال می‌برد.

هدف موسیقی در کتاب حاضر اثبات این مطلب است که: مقدمه ساخت مبنی بر این که همه «اسناد»‌های باقیمانده از نیمه اول قرن دوم و قرن اول، بی‌هیچ استثنایی مجعول و ساختگی است، صحت ندارد و قابل دفاع نیست یا دست کم عمومی که ساخت مدعی آن بود درست نیست. به اعتقاد موسیقی تاریخ‌گذاری نسبی متون براساس محتوای آنها و سپس بنا نهادن تاریخ تحول فقه بر آن نمی‌تواند به نتایج قطعی و متفق علیه منجر شود.

حال و با این مقدمات، آیا اطلاعاتی که درباره اصل آثار پیشین در مصنف عبدالرزاق موجود است، قابل اعتماد است یا مجعول و ساختگی؟ و آیا ملاک‌هایی برای فهم و کشف این امر وجود دارد یا خیر؟ موسیقی استدلال‌هایی اقامه می‌کند که خود نام «ملاک‌های توثیق» بدان می‌نهد - تا نشان دهد که اسنادهایی که کاتبان یا جمع‌کنندگان آثار نیمه نخست قرن دوم از آنها استفاده کرده‌اند قابل اعتماد است. ملاک‌های توثیق موسیقی بیشتر بر «شکل» و «ساختار» مبتنی‌اند تا محتوا. این ملاک‌ها بر عناصر زیر تکیه دارند: توزیع آثار در میان منابع؛ اشتراکات «رای» و «حدیث»؛ نسبت احادیث منسوب به پیامبر با صحابه و تابعین؛ استفاده از کیفیت سلسله رواه؛ اصطلاح‌شناسی اسناد؛ وجود «رای» شخصی؛ آرای معارض و متناقض درباره برخی متون؛ عدم قطعیت درباره نحوه بیان؛ گزارش‌هایی از تغییر عقیده‌ها و تناقضات در مسائل فقهی؛ و مانند آن.

اگر به این نتیجه برسیم که منابع استفاده شده در مصنف عبدالرزاق واقعیت دارد و مجعول نیست می‌توانیم از بطن آنها به آثار متقدم متعلق به ربع نخست قرن دوم دست یابیم. این اطلاعات می‌توانند مبانی استوار و وسیعی را برای ترسیم تحول فقه در انتهای قرن اول و ابتدای قرن دوم در اختیار ما بگذارند؛ یعنی دوره‌ای که ساخت معتقد بود از آن دوره جز چند روایت قابل اعتماد به دست ما نرسیده است که همین چند روایت را نیز نمی‌توان به قطع به اشخاص تاریخی نسبت داد.

موسیقی با همین روش - تعیین ملاک‌های توثیق آثار - به قرن اول یا می‌گذارد. دلایل قوی درباره مؤثق بودن جمعی از احادیث منتسب به صحابه وجود دارد. از سوی دیگر برخی از احادیث منتسب به پیامبر (ص)

البته ریشه خطاهای ساخت از روش اوست. اثر ساخت مملو از مفروضات و مقدمات، استنتاجات تاریخی و روش‌های متنازع فیه و غیرقابل دفاع است. لذا موسیقی در فصل نخست این کتاب، روش‌شناسی ساخت و دیگر محققان مطالعه تاریخ فقه را بررسی می‌کند. این فصل تاریخچه‌ای از تحقیقات اروپاییان را در باب خاستگاه‌های فقه اسلامی ارائه می‌کند. موسیقی در کتاب حاضر منبعی را معرفی می‌کند که در اختیار ساخت نبوده است. این اثر همان مصنف از عبدالرزاق صنعانی (متوفی ۲۱۱ ق) است که اگر چه معاصر شافعی بوده، از او تأثیر نپذیرفته است. اهمیت مصنف عبدالرزاق در این است که مراجعی کهن‌تر از مراجع مجامع روایی کلاسیک را به ما می‌شناساند و البته حجم آن هم در مقایسه با موطأ، اثر مالک بن انس (متوفی ۱۷۹ ق)، بسیار زیاد است. مصنف مراجعی از نیمه نخست قرن دوم را معرفی می‌کند که بسیاری از آنها هرگز به شکل اثر مستقل به دست ما نرسیده‌اند. فصل دوم کتاب موسیقی تماماً به معرفی مصنف و بیان اهمیت آن اختصاص یافته است. موسیقی توضیح می‌دهد که روش بازسازی منابع که در اثر ساخت به کار گرفته شده روش جدیدی نیست. این روش عبارت است از استخراج متون یا منابع قدیم‌تر از درون آثار متأخر، با استفاده از اسناد و سلسله رواه. چنین روشی از قرن هجدهم در مطالعات کتاب مقدس رواج داشته و برای نخستین بار جولیس ولهاوزن^۱ این روش را به عرصه مطالعات اسلامی وارد کرد. البته این روش را بعدها با تغییرات و اصلاحات افراد دیگری چون هورست^۲، سزگین^۳، استات^۴، نوث^۵، روفر^۶، ورک مایستر^۷ و خلیل‌الشمینه^۸ در مطالعات اسلامی به کار گرفتند. به نظر موسیقی اکنون در اعتبار این روش اختلاف نظری وجود ندارد بلکه فقط در باب برخی جزئیات از قبیل حالت اسناد منابع، شفاهی یا مکتوب بودن اسناد اختلافاتی وجود دارد.

ساخت در بررسی‌های خود از مجامع روایی نیمه دوم قرن دوم مانند موطأ مالک و آثار ابویوسف (متوفی ۱۸۲ ق) و شبانی (متوفی ۱۸۹ ق) این نکته را گوشزد کرده بود که این منابع خود حاوی منابع قدیم‌ترند. برای مثال او تصور می‌کرد که آثار ابویوسف و شبانی از استادشان ابوحنیفه (متوفی ۱۵۰ ق) متأثر است و مالک از اثری متعلق به نافع استفاده کرده است که احتمالاً تاریخ آن باید به نیمه قرن دوم برسد. اما از آنجا که ساخت اسناد را در کل غیرقابل اطمینان می‌دانست هرگز به

- را نیز واقعاً می‌توان موثق به حساب آورد. البته موتسکی تنها از روات مکی در ملاک‌های توثیق استفاده می‌کند نه تمام رواتی که عبدالرزاق در مصنف بدان اشاره کرده است. بررسی احوال روات مکی نشان می‌دهد که ریشه‌های فقه در مکه به اواسط قرن اول بازمی‌گردد و دربارهٔ تطور فقه از نیمهٔ قرن اول تا نیمهٔ قرن دوم تفصیلات تاریخی خارج از حد تصویری موجود است.
- اینکه آیا فقه اسلامی از نظام‌های حقوقی غیرعربی پیش از اسلام تأثیرپذیرفته یا خیر یکی از مهم‌ترین مسائلی است که محققان مطالعات اسلامی از قرن نوزدهم تاکنون به حل آن علاقه‌مند بوده‌اند. از آنجا که محققان پیش از موتسکی آغاز تطور فقه را پایان دورهٔ اموی می‌دانستند، شجره‌نامهٔ آن را به عراق اسلامی (چنان که شاخت اعتقاد داشت) یا سوریه (که کرون^{۱۴} مطرح می‌ساخت) رسانده‌اند. اما موتسکی، در مقابل، قلمرو نفوذ این تأثیرات خارجی را به لحاظ زمانی به قرن اول (که شامل دوران پیش از اسلام نیز می‌شود) و به لحاظ مکانی به شبه جزیرهٔ عربستان محدود کرده است. به عقیدهٔ او درست است که می‌توان تصور کرد فقه اسلامی حتی در همان محدودهٔ زمانی و مکانی نیز از قوانین محلی خاور نزدیک - که عمیقاً تحت تأثیر قانون رومی و به خصوص ساختارهای حقوقی یهودی بودند - متأثر شده باشد لیکن از آنجا که هیچ شواهد معتبری در دست نداریم که این قوانین در قرون ششم و هفتم در شبه جزیره شیوع داشته‌اند و نیز وجود قانون مکی پیش از اسلام نیز برایمان محرز نیست نمی‌توانیم تأثیرپذیری فقه اسلامی را از چنان منابعی اثبات کنیم.
- لذا موتسکی پژوهش پاتریشیا کرون را که با چاپ کتاب قانون رومی، محلی و اسلامی: منابع ولایت اسلامی^{۱۵} سعی در اثبات این مطلب داشته، فاقد اعتبار می‌داند؛ زیرا تاریخگذاری‌ها و مکان‌ها بر مبنای حدس و گمان‌اند.
- موتسکی کتاب را در چهار فصل تنظیم کرده است. فصل نخست به بررسی تاریخچهٔ پژوهش‌های غربی دربارهٔ تاریخ فقه اختصاص دارد. فصل دوم یکی از منابع تاریخ فقه اسلامی را معرفی می‌کند که همان مصنف عبدالرزاق صنعانی است و فصل سوم نیز به تطور فقه اسلامی در مکه تا نیمهٔ قرن دوم می‌پردازد. در این فصل پژوهش مفصلی دربارهٔ عطابن ابی رباح، عمر بن دینار و ابن جریج انجام شده است. فصل
- چهارم نیز آغاز فقه اسلامی را مورد بررسی قرار داده است.
- پی‌نوشت‌ها:**
- این معرفی عمدتاً برداشت‌هایی از مقدمهٔ موتسکی به ترجمهٔ انگلیسی است.
 - عنوان آلمانی کتاب چنین است:
Anfänge der islamischen Jurisprudenz
 3. Ignaz Goldziher
 4. Joseph Schacht
 - اینکه قرآن در چه زمانی جمع و تدوین شده، محل اختلاف است، دکتر محمد باقر حجتی ادلهٔ موافقان و مخالفان و نیز مراد از جمع و تدوین را در کتاب زیر به بحث گذاشته است:
 محمد باقر حجتی، پژوهش در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان ۱۳۶۰.
 - همچنین جان برتون نیز در کتاب زیر این موضوع را مستقلاً مورد پژوهش قرار داده است:
- John Burton; *The Collection of Quran*,
 Cambridge 1977.
 و نیز پیرسون در بخش ۳-a از مقاله «قرآن» دائرةالمعارف اسلام:
 J. D. Pearson, "Al-Kur'an", in Et2, V5, pp.
 404-405
- Julius Wellhausen
 - Heribert Horst
 - Sezgin
 - George Staut
 - Albrecht Noth
 - Gernot Rotter
 - Walter Werkmeister
 - Khalil Athamina
 - P. Crone
 - Roman, *Provincial and Islamic Law; The Origins of Islamic Patronate* (Cambridge, 1987).